

● استاد جلال همایی در دانشکده حقوق، چندین سال به تدریس فقه پرداخت و فقه اسلامی را به عنوان یکی از ارکان عمده کارگاه قضایی و حقوقی به دانشجویان و اساتید آن دانشکده معرفی کرد.



● نگاهی به زندگی و اشعار انتقادی استاد جلال الدین همایی

# شاهد خلوتگه غیب

● عباس خوش عمل

به تاریخ بیست و هشتم تیرماه ۱۳۵۹ خورشیدی، ستاره ای فروزان از آسمان فضل و ادب ایران افول کرد که یکی از مفاخر فرهنگ و چهره های درخشان دانش و خرد معاصر به شمار می رود. او در ایام حیات پربرکت خویش چون سدی محکم مقابل تهاجمات فرهنگی غرب ایستاد و حتی يك گام از مواضع اسلامی خود عدول نکرد.

متأسفانه آنگونه که باید و شاید از ویژگیهای اخلاقی و مراتب فضل و دانش این اسوه برهیز و قدوه حکمت و عرفان، در مطبوعات پس از پیروزی انقلاب اسلامی سخن به میان نیامد و غریب نیست اگر بر این باور باشیم که وفور معضلات و مشکلات سیاسی - اجتماعی به سال ۱۳۵۹ و نیز هجوم لشکریان صدام به میهن اسلامی مجالتی باقی نگذاشت تا از این شخصیت‌های شایسته فرهنگ اسلامی در مطبوعات و سائر رسانه های گروهی، پس از رحلت از سرای سپنج، تجلیل شود.

بررسی کارنامه فرهنگ و ادب صدسال اخیر نشان می دهد که استاد جلال الدین همایی جزو معدود اندیشمندان اسلامی بود که:

نظیر خویش بنگذاشتند و بگذشتند

از آنجا که اخیراً در اکثر جراید و رسانه های گروهی بحث از تهاجم فرهنگی غرب بیش از دیگر مقالات و مقالات، اذهان عمومی را به خود مشغول کرده است و صاحب نظران و ارباب قلم هر يك به نوعی جهت مقابله با تهاجمی از این دست، طرح و لایحه ارائه می دهند و

بمضاً روشنفکران و ارباب فضایل پیش از انقلاب را صریحاً و تلویحاً فاقد فرهنگ اسلامی معرفی می کنند و بدون اشاره به اندیشمندان معدودی که در آن زمانه بیداد، مبلغ فرهنگ اسلامی بودند، جمله از «عیب می» می گویند. جای دارد که به معرفی چهره هایی چون استاد جلال الدین همایی پرداخته شود تا عموم، به ویژه نسل جوان که تشنه دریافت حقایق به خصوص در مقوله فرهنگند، اطلاع داشته باشند که در گذشته نه چندان دور و سراسر زور، در پهنه فرهنگ و ادب این مرز و بوم کسانی بودند که ضمن رد و تمییز ضدارزشهای اسلامی و ملی، پنهان و آشکار به رسالت دینی و میهنی خویش عمل کردند.

و اما استاد جلال الدین همایی که مقصود از نگارش این مطلب، تجلیل از فضایل اخلاقی و فرهنگی اوست به سال ۱۲۷۸ خورشیدی در شهر اصفهان و در خانواده ای اهل ادب و فضل دیده به جهان گشود. پدر او طرب شیرازی و نیز پدر بزرگش همای شیرازی هر دو از شاعران گرانسنگ و صاحب دیوان به شمار می روند.

جلال الدین در سنین چهار، پنج سالگی نزد پدر و مادر به تحصیل علوم ابتدایی پرداخت و قرائت قرآن، ادعیه مأثوره، گلستان سعدی و غزلیات حافظ را نزد والدۀ اش فراگرفت. آنگاه او را به مکتب سپردند و نزد پانویی خدابست و صالحه اصول و فروع دین و آداب صوم و صلاۀ را آموخت.

درسال ۱۳۲۶ (ه. ق) آن زمان که جلال الدین

بیش از ۹ سال نداشت به مدرسه حقایق و سپس به مدرسه قدسیه جهت تحصیل علوم سپرده شد. میرزا حسن قدسی برادر مؤسس و مدیر مدرسه قدسیه بخشی از نحو و صرف مقدماتی را به وی آموخت و در ضمن خط نسخ را نیز به شاگرد مستعد خویش آموزش داد. در این مدرسه بود که معلم و پدر جلال الدین به او تکلیف کردند تا اشعار الفیه ابن مالک را از بر کنند. استاد همایی، تکلیف حفظ اشعار الفیه را از سرمایه های صرف و نحو عربی خود می دانست و از روزی که در مقابل پدر و سائر معلمین مدرسه همه هزار بیت الفیه را به طور صحیح از حفظ خواند، به عنوان یکی از زیباترین خاطرات زندگیش یاد می کرد. به هرحال، جلال الدین حساب سیاق و ترسل و حساب و هندسه جدید را در همان مدرسه تکمیل کرد. او به ریاضیات و هیات، بی نهایت علاقه داشت و همواره به شاگردان خویش گوشزد می کرد که از فراگرفتن این علوم غفلت نورزند و در هر رشته ای از علوم که تحصیل می کنند، رابطه خود را با ریاضیات قطع نکنند.

وی حتی در آخرین ماههای زندگیش، ضمن یادآوری خاطرات دور افسوس می خورد که چرا از ابتدا به دنبال تحقیق بیشتر در ریاضیات و هیات نرفته است.

در اواخر سال ۱۳۲۸ (ه. ق) طرب شیرازی - پدر جلال الدین - توانست به وسیله آشنایی و خصوصیتی که با رئیس الطلاب مدرسه نیم آورد داشت، حجره

کوچکی برای او و برادرش در آن مدرسه تهیه کند. بدین ترتیب جلال الدین از آن تاریخ تا سال ۱۳۴۸ هـ. ق به تحصیل در مدرسه نیم آورد پرداخت. وی در بدو ورود به مدرسه به محضر آیت الله العظمی مرحوم سیدمحمد باقر درجه‌ای که مرجع تقلید بود، شرفیاب شد و چنان به او نزدیک گشت که از اهل بیتش به شمار آمد. جلال الدین به مدت یازده سال خدمت استاد می‌کرد و حتی در بخت و یز، ایام کسالت نیز وی را یاری می‌نمود. او در محضر استاد بزرگ مدرسه نیم آورد به حل مشکلات دینی و علمی خود پرداخت. در این باره می‌نویسد:

«مرحوم درجه‌ای در علم و ورع و تقوا آیتی بود عظیم و به حقیقت جانشین پیغمبر اکرم و ائمه‌ی معصومین سلام الله علیهم اجمعین بود. در سادگی و صفای روح و بی‌اعتنائی به امور دنیوی، گویی فرشته‌ای بود که از عرش به فرش فرود آمده و برای تربیت خلائق با ایشان همنشین شده است. مکرر دیدم که «سهم امام» های کلان برای او آوردند و دیناری نپذیرفت، با اینکه می‌دانستم که بیش از چهار پنج شاهی پول سیاه نداشت. وقتی سبب می‌پرسیدم، می‌فرمود: بحمدالله مقروض نیستم و خرجی فردای خود را هم دارم و معلوم نیست که فردا و پس فردا چه پیش می‌آید و ماتردی نفس ماذا تکسب غدا. بنابراین اگر سهم امام را بپذیرم ممکن است حقوق فقرا تضییع شود. گاهی دیدم چهارصد، پانصد تومان که به پول امروزی چهارصد هزار تومان بود، برایش سهم امام آوردند و بیش از چندریال که مقروض بود، قبول نکرد.

اگر احوالنا لقمه‌ای شبهه ناک خورده بود بالفور انگشت در گلو می‌کرد و همه را برمی‌آورد!» بجز آیت الله العظمی درجه‌ای، یکی دیگر از اساتید همایی، مرحوم آقاشیخ علی زیدی بود که جلال الدین معنی، طول و قسمتی از شرح لعمه رازند وی فرا گرفت. علاوه بر این، ادبیات عرب را نزد مرحوم حاج سید محمد کاظم کروندی اصفهانی و شرایع محقق و مکاسب شیخ مرتضی انصاری را نزد مرحوم آخوند ملا عبدالکریم گزی که از اساتید بزرگ بود، آموخت. از دیگر اساتید وی میرزا احمد اصفهانی، سیدمهدی درجه‌ای و حاج میرمحمد صادق خاتون آبادی بودند که جلال الدین چندسالی در محضر آنان به کسب علوم مختلف مشغول بود. اما در علوم عقلی بزرگترین استاد وی مرحوم برهان المتألهین شیخ محمد خراسانی معروف به حکیم بود. جلال الدین در محضر حکیم مدت هجده سال دودوره فلسفه مشاء و اشراق، شرح هدایه ملاصدرا، شرح منظومه ملاهادی سبزواری، اشارات، شفا، شرح نصوص و شرح مفتاح الغیب قانونی را آموخت. از اساتید وی در فلسفه شیخ اسدالله حکیم قمیسه‌ای و در معقول حاج ملاعبدالجواد آدینه‌ای و در فنون هیات و ریاضی جدید و فن اسطرلاب و استخراج تقویم مرحوم حاج میرزا سیدعلی جناب بودند. چون در فلسفه قدیم آموختن علم طب نیز ضروری بود، جلال الدین یک دوره کامل طب قدیم را نزد شیخ محمد حکیم و حاج میرزا علی آقا واعظ پرهیزگار و میرزا ابوالقاسم ناصر حکمت آبادی فراگرفت.

و اما از اساتیدی که حقی عظیم بر گردن جلال الدین داشت از حضرت آیت الله العظمی حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی باید یاد کرد که وی بخش اعظم هیات و نجوم را نزد آن مرحوم آموخت.

جلال الدین همایی به تحصیل کلیه علوم عقلی و نقلی متداول زمان خویش پرداخت، قرآن مجید را از حفظ داشت و وسیله معیشتش برای سالیان طولانی، کتابت بود که در مقابل هر هزار بیت یک تومان می‌گرفت. او مدت بیست سال بدین ترتیب در نهایت قناعت گذراند. از آنجا که در مدارس علمیه قدیم رسم بود که هر چه درس طلبه بالا می‌رفت، قسمتهای پایین‌تر را به سائر طلاب درس می‌داد، حوزه درس وی در مدرسه طی چندسال متوالی از گرمترین و پرجمعیت‌ترین حوزه‌های درس محسوب می‌شد.

جلال الدین همایی به سال ۱۳۰۷ خورشیدی به خدمت وزارت معارف درآمد. او در دبیرستانهای آن زمان متون فارسی، تاریخ ادبیات، عروض، مصطلحات علوم و فلسفه را تدریس می‌کرد. به تدریج از دبیرستان به دانشکده منتقل شد. تدریس او در دانشکده حقوق، چندین سال فقه سال سوم قضایی بود و همو بود که فقه اسلامی را به عنوان یکی از ارکان عمده کارگاه قضایی و حقوقی به دانشجویان و اساتید آن دانشکده معرفی کرد. جلال الدین همایی علاوه بر تدریس در دانشکده حقوق در دانشکده ادبیات، صناعات ادبی دوره لیسانس و دکتری تدریس می‌کرد.

او در سراسر زندگی خود جز به تدریس و تالیف نپرداخت و پستهایی را که از طرف دستگاه حاکمه پیشنهاد می‌شد، با صراحت کامل رد می‌کرد. صراحت لهجه استاد جلال الدین همایی در اعراض از تقبل پستههای دولتی همانا نتیجه تلذذ او در محضر اساتید روحانی و پشت یازده بر دنیا بود. زمانی که از او خواستند تا ریاست دانشگاه تبریز و یا شیراز را به عهده گیرد ضمن رد این پیشنهادها شرح طنزآمیز و گزنده‌ای تحت عنوان «گاونری هزار جریبت...» نوشت و در آن ضمن انتقاد از دستگاه حاکمه، سیاست حاکم بر دانشگاهها را به باد تمسخر گرفت. در قسمتی از شرح مذکور آمده است: «در هیات دولت و به پیشنهاد فرهنگیان اصفهان اسم از بنده برده شده است که دانشکده ادبیات را تاسیس کنم و رئیس دانشگاه باشم. بنده از حسن ظن ایشان تشکر کردم اما قبول این کار برای من که در تهران ساکن و به مشاغل تدریس و تالیف و طبع کتب گرفتارم، امکان نداشت. قبول عنوان سرپرستی که دیگران کار آن را انجام بدهند و فقط عنوان از من باشد هم به مذاق و مشرب من خوش آیند نیامد؛ اگرچه در این امر هم اصرار می‌ورزید. رسیدگی به هر دو کار تهران و اصفهان نیز نه با فکر و خوی من سازگاری داشت و نه با بنیه ضعیف که به قول غزالی اکنون هنگام فراق است، نه وقت سفر عراق! باری هر قدر اصرار و ابرام نمودند، بنده زیر بار نرفتم. ضمناً نصیحت کردم که به عقیده من اگر همان دانشکده پزشکی را کامل کنید بهتر از این است که به اسم دانشگاه خرسند باشید و سه دانشکده ناقص بی حاصل تشکیل بدهید؛ بچه نازدان به از شش ماهه افکنند جنین! وقتی که دانشکده پزشکی کامل شد آن وقت به دانشکده‌های دیگر بپردازید...»

پیش از آن که به بررسی اشعار استاد جلال الدین همایی که سراسر حکمت، پند، هشدار و مدح فضایل است بپردازیم، شرح پایان زندگانی او را که حاوی نکات و دقایق ظریفی است از قول دختر ایشان، ماهدخت بانو همایی می‌آوریم:

استاد همایی در جوانی مردی خوش بینی و

ورزشکار بود و با مراعات برنامه مرتب و سالم غذایی و استفاده از داروهای طبیعی سنتی، کمتر بیمار می‌شد اما به مرور زمان در اثر کار زیاد و کم‌خوابی، قوایش را از دست داد و طی بیست، سی سال آخر عمر از برونشیت مزمن رنج می‌برد...

هنگام مرگ استاد، بنده در سفر بودم و طی نامه مفصلی که از خواهرم دریافت کردم از چگونگی مرگ ایشان مطلع شدم. چون این نامه همه جزئیات را دربر دارد عیناً نقل می‌کنم:

«از اواسط پاییز ۱۳۵۸ خورشیدی پدر کمی بیمار شد و این بیماری تا چند روز مانده به ماه رمضان سال ۱۳۵۹ خورشیدی ادامه داشت. یکی از دوستان ایشان که طبیب حاذقی بود، امر مداوا را به عهده گرفت و واقعا زحمت بسیار کشید. هر روز از احوالشان جویا می‌شد و هر وقت فرصتی دست می‌داد به دیدارشان می‌آمد. من خود حدود یک سال بود که می‌دانستم پدر دیر یا زود از بین ما خواهد رفت و این مطلب را خود به من گفته بود ولی مرا یاری آن نبود که با کسی در میان گذارم و گاه نمی‌خواستم باور کنم و این راز را مدتها به دل سپردم. تا اینکه روزی در کنار یادداشتهای ایشان چشمم به پاکتی خورد که حاوی مجله پارس شیراز بود و در پشت آن، ماده تاریخ وفات خود را نوشته بودند. دانستم که حرف پدر قصه و افسانه نیست، حقیقتی است که باور کردنش برایم سخت بود، زیرا من و پدر هرگز از هم جدا نبودیم. سرانجام وقتی طبیب دیگری به بالین ایشان آمد، گفت که مداوا در منزل کار بسیار مشکلی است و باید به بیمارستان منتقل شوند. می‌دانستم که به بیمارستان نخواهند رفت، بنابراین خودپرستاری را به عهده گرفتیم. او با معالجات جدید میانه‌ای نداشت و به اشکال دارویی خورد و خود تاحد امکان مراعات حالت مزاجی خویش را می‌کرد. بارها گفته بود که من در جوانی هر سال پنج، شش ماه روزه گرفته و عبادت می‌کردم و در خوردن غذا امساک می‌نمودم و سعیم بر این بود تا تن را با هوای آزاد و کار، سالم نگهدارم، زیرا پرخوری، مغز و جسم را فرتوت می‌کند. پدر می‌گفت فقط ماه رمضان مهمان شما هستم، هر چه مداوا کنید سودی نخواهد داشت.

دوران سخت بیماری، چندان طول نکشید. او هر روز بعد از تلاوت قرآن شرح حال پدر بزرگش را با دقت مروری کرد و با سواس هم لوازم دوروبر خود را مرتب کرده و می‌خواست بعد از خود هیچ زحمتی برای اطرافیان نداشته باشد؛ درست شبیه مسافری بود که برای رفتن به موطن مألوف خود عجله دارد.

پیوسته از گذشته حکایت می‌کرد. گویا در اواخر عمر، انسان به یاد همه خاطرات دوران زندگی خود می‌افتد. از اولین روزی که به مکتب رفته بود، از تعلیم و تربیت پدر و عموها، از کسالت پدر و اینکه او هم به همین بیماری از دنیا رفته بود، از روزهایی یاد می‌کرد که در زیر نور چراغ کوی و برزن کتابت قرآن می‌کرد، از پنج سالگی که شروع به خواندن قرآن کرده بود، از سیزده سالگی و غم یثیمی، از دوران طلبگی و حجره نشینی که مدت بیست سال طول کشیده بود، از سال ۱۳۰۷ خورشیدی که داخل خدمت رسمی معارف شد و با حقوق کنتراپی ماهی ۸۰ تومان کار رسمی را شروع کرده بود، از سال ۱۳۱۱ که تاریخ ازدواج ایشان بود و نهمه ازدواج که سه دختر بودند، از وفا و سازگاری و محبت همسر و سفارش بی‌حد به ما که مادر امانتی است که فرزندان باید با طبیب خاطر از او مراقبت کنند و

## ● ترکیب‌بندی که وی در مرثیه عاشورای حسینی (ع) به اقتضای محتشم کاشانی

سروده است یکی از ترکیب‌بندهای نمونه در این

زمینه به شمار می‌آید. در واقع پس از محتشم کاشانی - مبدع

این گونه شعر - به جز صباحی بیدگلی و وصال شیرازی، دیگرانی که به محتشم اقتفا کرده‌اند به مرتبه‌هایی نرسیده‌اند.



با بیهوده گویان زازخای  
لب بسته زهرگون تکلمند...

علاوه بر این قصیده، قصیده‌ای دیگر با عنوان «دشمنان دین و دانش» که تاریخ سرودن آن آبان ماه ۱۳۴۶ خورشیدی است صریحا از سیستم فرهنگی و آموزشی حاکم انتقاد می‌کند و حتی از انتقاد ملایم گذشته به هجومی‌تر رسد. استاد‌هایی در این قصیده دست اندرکاران امر آموزش را افرادی فاقد دین و دانش معرفی می‌کند و آنان را همدستان استبداد می‌خواند. او علیه بی‌هنرانی که خویش را یک‌ه‌تاز میدان معرفت می‌خوانند، برخوردی خشمگینانه دارد و نادان و سبکیار و هرزه لایشان به شمار می‌آورد:

با دانش و دینشان ستیزگی  
زان است که نادان و کودتند  
آبستن جهلند لاجرم  
از زادن دانش ستروندند  
المرء عدو لما جهل  
زین روست که با علم دشمنند  
با کفر و ستم شیر و شکرند  
با دانش و دین آب و روغنند  
در علم وری دیو جهل ساز  
در راهبری غول‌رهزنند  
گر جاهلکی بفرارخت قد  
در تقویتش گرزو گرزند  
ور عالمی افتاد در میان  
در کوفتش سنگ و آهنند  
در پیش اجانب چو پیرزال  
نزدیک اقارب تهمتنند...

یک روز طرفدار مسکوند  
یک روز هواخواه لندنند  
گر نسل براهیم آزرند  
ور تخمه گودرز و بهمنند  
نفرین خداشان که این گروه  
خصمان خدای مهمتنند....

پس از اینکه قصیده ۶۲ بیتی «دشمنان دین و دانش» در برخی از جراید وقت به چاپ رسید، مورد توجه مردم و به ویژه روحانیان قرار گرفت. مرحوم آیت‌الله العظمی حاج رحیم ارباب اصفهانی پس از مطالعه قصیده مذکور نامه‌ای حاوی نکات محبت و تقدیر برای استاد‌هایی نوشت و از او تقدیر کرد. استاد‌هایی به سال ۱۳۴۷ خورشیدی در پاسخ به نامه آیت‌الله ارباب اصفهانی قصیده‌ای سرود که در آن ضمن ستایش از مقام استاد خویش به تبجیل از

جلال‌الدین‌هایی طبع شعرا از پدر و پدر بزرگش به ارث برده بود. پدر او طرب شیرازی کوچکترین فرزند‌های شیرازی، در سرودن غزل و قصیده تبحر داشت و دیوانی از اشعار او نیز به چاپ رسیده است. و اما‌های شیرازی که استاد جلال‌الدین شهرت خود را از تخلص او اخذ کرده بود دارای اشعاری دلنشین‌تر و گیراتر از طرب است.

استاد جلال‌الدین‌هایی در سرودن انواع و اقسام شعر به ویژه قصیده، غزل و مآذ تاریخ تبحر داشت. اشعار او در عین صلابت و استحکام مشحون از ظرایف و لطایف ادبی است. در سرتاسر دیوان اشعارش حتی یک مورد شعر ضعیف که به نظم نزدیک شده باشد به چشم نمی‌آید. او که بنا به تربیت خانوادگی ارادت بی‌شائبه‌ای نسبت به ائمه معصومین علیهم‌السلام داشت بخش اعظم قصاید خود را به مدح و تمجید، اولیاء الله اختصاص داده است. استاد‌هایی علی‌رغم موقعیت فرهنگی - اجتماعی خود هیچگاه برای خوشایند صاحبان زر و زور حتی یک بیت شعر نسرود. در کمتر دیوانی از شاعران متأخر و معاصر با حکومت پهلوی، دیده شده که قصیده‌ای، قطعه‌ای یا غزلی در مدح حاکمان وقت نباشد. گرچه پاره‌ای از محققین جهت سرپوش گذاشتن بر مجیزگویی شاعران مورد نظر ادعا می‌کنند که آنان اگر مدحی هم گفته‌اند

جهت تنبیه بوده است اما توجیهاتی چنین هرگز نمی‌تواند اهل ادب را قانع کند. در دیوان استاد جلال‌الدین‌هایی اشعار انتقادی و حتی هجانی نسبت به حکام وقت به وفور دیده می‌شود. اگر پروین اعتصامی شاعره منتقد، در اشعار خویش به شیوه سمبلیک علیه استبداد و مفاسد سیاسی و اجتماعی می‌تازد، در سروده‌های استاد‌هایی صراحت حرف اول را می‌زند. در قصیده‌ای تحت عنوان «مردم» که تاریخ سرودن آن آبان ماه ۱۳۱۰ خورشیدی است، استاد‌هایی ضمن انتقاد از زندگی اجتماعی مردم بر ارباب زور و زورمی‌تازد و زندگی در چنان جامعه‌ای را عذاب‌الیم می‌داند:

خرم دل آنان که زیر خاک  
آسوده زرنج و تاملند  
نه بر سر این خوان مرده ریگ  
بنشسته به ناز و تعمند  
نه بر در ارباب ظلم و کین  
استاده به داد و تظلمند  
نز آتش حسرت در التهاب  
نزموج بلا در تلاطمند

بالاخره از دوران بازنشتگی از دانشگاه که بعد از ۴۵ سال خدمت متوالی به سال ۱۳۴۵ (ه.ش) اتفاق افتاده بسود سخن گفت. از تالیفات، از روزهای مشقت‌باری که فقط به تحصیل علم پرداخته بود، خانه استیجاری، ناگواری اوضاع کشور در آن روزگاران، جنگ جهانی دوم، قحطی، رنج و آزار مردم به ظاهر دوست، از فقر و تنگدستی یاد می‌کرد و اینک هیچک از این عوامل نتوانسته بود او را از راه اصلی خویش یعنی تحقیق و کسب علم و دانش منحرف سازد.

از شاگردان خود صحبت کرد، از آنان که همیشه به ایشان وفادار بوده‌اند، از همه چیز و همه کس حرف زد. سپس به ایوان منزل رفت، کنار باغچه نشست؛ باغچه‌ای که در آن از یک دانه انار درخت زیبایی پرورش داده بود و از یک پیاز سنبل و نرگس، گلزاری ساخته بود.

روز جمعه پنجم رمضان ۱۴۰۰ هجری قمری گذشت. روز شنبه حالشان بهتر از همیشه بود. دست و صورت خود را شست، لباسها را عوض کرد، بر موهای خود شانه زد. شانه برایم ناآشنا نبود. مدت سی سال بود که به پدر خدمت می‌کرد و همیشه از آن بوی گلاب به مشام می‌رسید. پدر عادت نداشت که چیزی را به دور بیندازد یا گم کند. در زندگی نهایت صرفه‌جویی را داشت ولی در بخشش بی‌طاقت بود. از هر کاغذی برای نوشتن استفاده می‌کرد. بیشتر یادداشت‌هایش نوشته بر کاغذهای باطله است که اغلب مردم به دور می‌ریزند. از اسراف روی گردان بود و آن را از گناهان کبیره می‌شمرد. خوابیدن در بستر راحت را بر تن خود حرام کرده بود و همیشه عبا را روی خود کشیده و لحظه‌ای استراحت می‌کرد.

باری، شنبه شب ششم ماه رمضان ۱۳۵۹ خورشیدی در حالی که خواهر بزرگم در کنارش بود و قصیده‌ای از پدر بزرگ او‌های شیرازی در مدح علی (ع) می‌خواند، به ساعت ۹ شب دیده از جهان فرو بست. همه چیز به پایان رسید و دفتر زندگی مردی خستگی‌ناپذیر بسته شد. هنوز ساعت اتاق از صدا نیفتاده و هنوز دور گردون شب را به روز نیاورده بود که جسم پدر سرد شد. صبحگاهان پس از مراسم تغسیل در منزل، شاگردان او بر پیکرش نماز گزارند و بعد از ظهر روز یکشنبه همراه پیکر بی‌جان وی به اصفهان زادگاه پدر حرکت کردیم و در تکیه لسان الارض در حالی که هنوز آفتاب غروب نکرده بود به خاک سپرده شد.

روحانیت پرداخت و با صراحتی بیشتر، استبداد وقت و عوامل آن را هجو گفت. در این قصیده که ۸۲ بیت دارد، استاد همایی شاه را «کرم تخته خوار» معرفی می کند و از اینکه بیگانگان به غارت اموال ملی و میراث فرهنگی مشغولند می نالد. او عوامل حکومت وقت را به صورت آدمی ولی به سیرت گرگ و سگ هار می خواند و از اینکه امور مملکتی به دست صاحبان علم و دین نیست شکوه می نماید:

...از رخنه چنان موربانه اند  
در بیکر ایران به پود و تار  
پس تخت کهنسال باستان  
افتاده چو کرمان تخته خوار  
در بردن آسار مایند  
با دشمن بیگانه دستیار  
اندر پی تخریب ملک و دین  
هر روز به شکلی کنند کار  
من بنده آزاد مردم  
وز صحبت ناکس به زینهار  
من برخی آنم که گفت او  
در طبع حکیم است سازگار  
فرزانه روشندلی که نیست  
جز دانش و تقوای کار و بار...  
این خلق که بینی دو دسته اند  
یک دسته خران دسته خرسوار  
یک دسته فقیران بارکش  
یک دسته امیران تنگ بار...

آنگاه در ابیات پایانی قصیده به دعا می پردازد و از انبیاء و اولیاء الله استمداد می کند که از حضرت حق بخواهند تا ایران از آفات حوادث و از گزند خویش و بیگانه در امان ماند:

یارب به حق اولیاء خاص  
وان پاک رسولان حق شعار  
این کشور ایران زمین ما  
کز عهدکهن مانده پایدار  
ز آسیب بداندیش حفظ کن  
ز آفات حوادث نگاهدار  
وز خویش و بیگانه هر که هست  
دود از سر خصمان او برآر  
کشور همه آباد و بی گزند  
مردم همه شادان و شادخوار  
وز دانش و دین و شکوه داد  
افزای بر او قدر و اعتبار...

تاریخ سرودن قصیده بآل الشکوی فوق چنانکه گفته شد سال ۱۳۴۷ خورشیدی است. یعنی هنوز ده سال دیگر مانده است تا به فیض انقلاب اسلامی شاعران پیر و جوان «دگر سرودن» را پیشه کنند و با صراحت علیه حکومت استبدادی پهلوی سخن بگویند. سال ۴۷، سالی است که خفقان و جور حکومت می کند و شاعران مردمی و مذهبی به راحتی نمی توانند علیه جور و ظلم و حکام وقت سروده ای منتشر کنند. گروهی که وابسته اند هنوز هم مجیز شاه و وزیر می گویند و آنان که مردمی می اندیشند در سروده های نو و کهن خویش به آرمان گراییهایی غیرمذهبی و چه بسا ضداسلامی دامن می زنند. از دین، دانش، روحانیت و مبارزه اسلامی کمترین اشاره ای حتی در اشعار سمبلیک شاعران به اصطلاح خلقی و

مردمی دیده نمی شود. سال ۱۳۵۷ که فرامی رسد، در نیمه اول این سال برخی از شاعران که به مدد تجربه دریافته اند انقلاب به وقوع خواهد پیوست «دگر سرودن» را پیشه می کنند و به قولی «دگر می شوند». اما هنوز هم سروده های اعتراضی صیغه انقلابی به خود نگرفته است. یعنی هنوز هم در سرده های سمبلیک، سرایندگان به مصاف استبداد و استعمار می روند. در مرداد ماه این سال استاد همایی قصیده «سرگذشت» خود را که بالغ بر ۱۰۰ بیت است می سراید. او در این قصیده به شرح زندگانی خویش از بدو تولد تا زمان سرودن قصیده می پردازد، از تمام فراز و نشیب زندگی خویش به صراحت می گوید و مراحل را که جهت کسب علم و دانش طی کرده است برمی شمارد. در بخش پایانی این قصیده، استاد همایی به شرح اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور در آستانه انقلاب اسلامی می پردازد و می نویسد:

بدان مثابه مرا دل ز غصه پر خون است  
که خون دل چکدم جای خوش برون ز مسام  
به حال کشور خود مویه می کنم شب و روز  
که همچو مرغ ضعیف است اوفتاده به دام  
اسیر قهر قوی پنجگان بیگانه ست  
چو گوسفند به چنگال گرگ خون آشام  
برند حاصل اموال ملک کهنه و نو  
خورند مایه اقوات خلق بخته و خام  
به چار موج خطر اندر دست کشتی و نیست  
نه ناخدای توانا نه لنگر و نه زمام  
زمامداران خواهی وزیر و خواه وکیل  
به حالتی در چون بین یقظه اند و منام  
چه عزت است در آن مرتبت که بنشانند  
کرام جای لثام و لثام جای کرام  
چه افتخار در آن کشوری که مردم آن  
نه زنده اند به ننگ و نه مرده اند به نام  
نه صنعت و نه زراعت، نه دین و نه دانش  
مگوی کشور، بیغوله گوی و جحر و کلام  
چه لذت است در آن زندگی که زیست کنی  
به مسکن سگ و خوک و به مأمن دد و دام  
نموده الله از این قوم خوابناک جهول  
که درس خوانده و ناخوانده اند جمله عوام  
ز صالحات گریزان، به منکرات حریص  
ز دین و آئین جاهل به کفر و کین علام  
به طبیعت ثنوی ضد دین توحیدند  
به ذات بولهمی خصم مسلم و اسلام  
یکی خیانت تغییر خط کند آغاز  
یکی خلاعت اشعار نودهد انجام\*\*  
به حال شرق کند نوحه دروغ آن کاو  
به یاد غرب همی رقص و بنوشد جام...

استاد همایی در طول زندگی خویش هیچگاه رشته پیوند از روحانیت مبارز و مجاهد نبرید. چه خود در واقع روحانی بود و در محاضر روحانیون به آموختن علم و دانش پرداخته بود. در دیوان اشعار او اگر مدح و تعبیتی است در تبجیل ائمه طاهرين و پیشوایان علم و دین است. قصایدی که او در مدح و مرثیت امام علی (ع)، امام حسین (ع) و سایر اولیاء الله سروده است در عین صلابت و استحکام مشحون از سوز و گداز است. ترکیب بندی که وی در مرثیه عاشورای حسینی (ع) به اقتضای محتشم کاشانی سروده است یکی از ترکیب

بندهای نمونه در این زمینه به شمار می آید. در واقع پس از محتشم - مبدع این گونه شعر - بجز صباحی بیدگلی و وصال شیرازی دیگرانی که به محتشم اقتفاء کرده اند به مرتبه استادهمایی نرسیده اند.

به سال ۱۳۸۹ هـ.ق که به دستور آیت الله العظمی مرحوم سیدمحسن حکیم کتیبه ضریح مطهر حضرت مسلم بن عقیل در اصفهان ساخته شد، استاد همایی قصیده ای شامل ۳۰ بیت سرود که از ۱۴ بیت آن در کتیبه ضریح استفاده شد. استاد همایی در این قصیده ضمن تبجیل مقام مسلم بن عقیل، مرحوم آیت الله العظمی حکیم را نیز چنین مدح گفته است:

...فرد و روق این روضه از ضریح که ساخت  
امام و سید ما محسن حکیم جلیل  
زعیم شیعه که در دین و دانش و تقوا  
به صدق در خور تعظیم باشد و تبجیل  
بزرگ حجت اسلام، آیت الهی  
که در زمانه نباشد و رانظیر و عدیل  
هماره ناصر او سرفراز باد و عزیز  
همیشه دشمن او خوار باد و است و ذلیل...

ساختمان ضریح مطهر مسلم بن عقیل در هنگامی اتفاق افتاد که دولت بعث عراق آیت الله العظمی حکیم را تحت نظر گرفته بود و از طرف حکومت بعث تهدید می شد. استادهمایی ذیل قصیده مذکور به این واقعه نیز اشاره کرده و افزوده است: «گروه کثیری را به دلخواه کشتند و اموال جمعی را مصادره کردند و جماعتی را از سرزمین عراق آواره و سرگردان نمودند؛ بعد از آن که تمام دارایی ایشان را از منقول و غیرمنقول ربودند و زن و فرزندشان را اسیر کردند». اما در ساختن ماده تاریخ نیز استادهمایی نمونه بود. در واقع بعد از محتشم کاشانی که در ساختن ماده تاریخهای لطیف و عجیب شهرت داشت، شاعری دیگر از سرایندگان سلف و خلف به پایه و مایه استاد همایی نمی رسد. او ماده تاریخ را نه به جهت خودنمایی و طبع آزمایی بل به طوری که خود اشاره کرده است به منظور حفظ تاریخ انجام می داد. او از بس جهت یافتن تاریخ دقیق و صحیح ابیتی تاریخی، وقایع مهم، تولد و وفات بزرگان علم و دانش و انتشار کتب و آثار آنان - که خود از وسایل معمول و منطقی در مقایسه و انتقاد و تنبیح در آثار پیشینیان است - رنج برده و وقت صرف کرده بود، می خواست در ایام حیات خود و تا آنجا که می توانست تاریخ دقیق و صحیح وقایع مهم و جالب را حفظ کند و نتیجه آن را به مورخین و تذکره نویسان آینده بسپارد و تا حد ممکن کار آنان را سهل نماید.

چنانکه پیش از این نیز اشاره شد، استادهمایی در هر فرصت و برهه از زمان به انتقاد از حکومت جائر وقت می پرداخت و در این راه کمال صراحت لهجه را داشت. او در واقع مصلح جامعه بود و بسان سائر علما و اساتید دانشگاه و همپایگان خویش از مسائل سیاسی کناره نمی گرفت. او معلمی نبود که صرفاً به امر تدریس بپردازد و عمر خویش را در کتابخانه ها بگذراند. چشمان او بر حوادث و وقایعی که در زمان حکومت پهلوی اتفاق می افتاد بسته نبود. می دید و به شرح انتقادی و حتی هجایی آنها می پرداخت. به سال ۱۳۴۳ خورشیدی - غزلی تحت عنوان «چراغ عمر» سرود که مشحون از نکات انتقادی از دستگاه حاکمه بود:

● اگر پروین اعتصامی شاعره منتقد، در اشعارخویش به شیوه سمبلیک علیه استبداد و مفاسد سیاسی و اجتماعی می‌تازد، در سروده‌های استادهمایی صراحت حرف اول را می‌زند.

● صراحت لهجه استادهمایی در اعراض از تقبیل پستهای دولتی نتیجه تلمذ او در محضر اساتید روحانی و پشت‌پازده بردنیا بود.



متأخر و نیز معاصر خود را به انحاء مختلف برای نسل جوان بشناسانیم و صرفاً در وادی شمار باقی نمانیم. استادجلال الدین همایی از چهره‌های منور فرهنگ اسلامی است که برای بررسی ابعاد شخصیت و نیز آثار منظوم و منثور او از سوی متولیان امر فرهنگ باید تلاش، شایسته و درخور صورت گیرد. راقم سطور با کلك کلیل خویش صرفاً توانسته است مقدمه ای برای شناخت استادهمایی به دست دهد. امید است بزرگان علم و فرهنگ به پاری مراکز و مقامات دولتی در تئویر افکار عموم و شناساندن چهره‌هایی چون استادهمایی تلاشی افزون داشته باشند.

متأخر و زیرنویس:  
 ۱- همایی نامه - از انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.  
 ۲- دیوان سنا (مجموعه اشعار استادجلال الدین همایی ج ۱۰)

● استاد فقید در بیت مقطع قصیده غزایی که در منقبت امیر مؤمنان علی (ع) سروده است از اینکه گهگاه به مدح اهل علم و دانش زبان گشوده، عنبر می‌خواهد و می‌گوید: مدح کس گر گفتم نیت توام کفاره است بوجه زین کفاره ام آسوده از کفر کنی  
 ● علامه فقید اگرچه با شعر نو مخالفت آشکاری نکرده است اما بر خلاف برخی از داعیه‌داران شعر نو که می‌گویند وزن و قافیه شاعر را در تنگنا قرار می‌دهد در مقطع غزلی چنین به ابراز عقیده می‌پردازد:  
 سخن نوار که از وزن و قافیت نرسد خلل به ناز سه‌سپایی و کهنه پسرایی  
 ● اگر بنا باشد کلیه اشعار انتقادی استاد فقید را که تحت تأثیر شرایط ناهنجار سیاسی- اجتماعی سروده است درج کنیم مشتمل بر دیوانی خواهد شد. بی‌مناسبت نیست که به ذکر دوبیت از شعر قناعت کنیم که استاد فقید ذیل آن نوشته است: «این شعر به مناسبت خرابی اوضاع کشور و زورگویی و اجحاف ادارات از قبیل شهرداری و دارایی و قوای انتظامی و غیره که به یک مشت مردم بی‌دست و پای بیچاره بی‌بنا که هیچ روزن التجا و پناهگاهی ندارند، می‌تازند و تا می‌توانند به دزدی و خیانت و جاسوسی و غارتگری می‌پردازند، در شهریور ماه ۱۳۵۳ خورشیدی گفته شد:

در کشور ما رسم نه قانون و نه دین است  
 ویران شود آن ملک کش اوضاع چنین است  
 ملکی که در او ایمنی از دزدوعوان نیست  
 خوشوقت گدایی که در او خاک نشین است  
 می‌توانند به دزدی و خیانت و جاسوسی و غارتگری می‌پردازند، در شهریور ماه ۱۳۵۳ خورشیدی گفته شد:

در کشور ما رسم نه قانون و نه دین است  
 ویران شود آن ملک کش اوضاع چنین است  
 ملکی که در او ایمنی از دزدوعوان نیست  
 خوش وقت گدایی که در او خاک نشین است

محمدحسین فشارکی است که دو، سه فقره اجازهٔ مختصر و مفصل به او داد که یکی اجازهٔ اجتهاد و مابقی اجازهٔ روایت است. به جز مرحوم فشارکی دو شیخ دیگر نیز به استادهمایی اجازهٔ اجتهاد دادند که یکی آیت الله سیدمحمدتجف آبادی (مدرس معروف کفایه، از شاگردان مرحوم آخوندخراسانی) و دیگری مرحوم آیت الله میرزا عبدالحسین سیدالعراقین خاتون آبادی یا قلعه‌ای است.

اینک جهت اطلاع علاقه‌مندان به فرهنگ غنی اسلامی - به ویژه جوانان دانش پژوه - فهرست وار به آثار استاد جلال الدین همایی اشاره می‌شود: ۱- تاریخ ادبیات ایران ۲- تصحیح و تحشیه التفهیم ابوریحان بیرونی ۳- مثنوی ولدنامه ۴- غزالی نامه ۵- تصحیح و تحشیه نصیحة الملوك ۶- منتخب اخلاق

ناصری ۷- مقدمهٔ اخلاق ناصری ۸- تصحیح مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه ۹- کنوزالمعزمین ۱۰- معیار العقول ۱۱- رسالهٔ شعریه ۱۲- دستور زبان فارسی ۱۳- رسالهٔ تحقیقی دربارهٔ دستور زبان فارسی و مقایسهٔ آن با صرف و نحو عربی ۱۴- رساله در شرح احوال شعرای اصفهان ۱۵- دیوان اشعار ۱۶- رساله در تحقیق احوال خواندمیر ۱۷- رسالهٔ تحقیقی در احوال مولوی ۱۸- صناعات ادبی ۱۹- رسالهٔ شرح احوال سروش اصفهانی ۲۰- تصحیح دیوان حکیم

مختاری غزنوی ۲۱- مختاری نامه ۲۲. کتاب طرب خانه ۲۳. تصحیح دیوان طرب ۲۴- رسالهٔ مقام حافظ ۲۵- طبلهٔ عطار و نسیم گلستان ۲۶- رساله در بهت حضرت ختمی مرتبت ۲۷- خیامی نامه ۲۸- تفسیر مثنوی مولوی ۲۹- تاریخ اصفهان ۳۰- ابوریحان نامه ۳۱- تاریخ ادوار فقه اسلامی ۳۲- قواعد فقه به فارسی ۳۳- رسالهٔ ارباب به فارسی ۳۴- کتاب آسمان زمین در فن هیات ۳۵- دستور و قواعد فارسی ۳۶- رساله در شرح حال خواجه نصرالدین توسی ۳۷- شرح مشکلات مثنوی مولوی ۳۸- ترجمه کتاب اشارات بوعلی ۳۹- تصحیح دیوان ازرقی ۴۰- رسالهٔ افکار و عقاید مولوی ۴۱- فلسفهٔ شرق ۴۲- دوره مفصل معانی و بیان و بدیع و عروض و قافیه ۴۳- رساله در طریق محاسبات نجومی ۴۴- مولوی چه می‌گوید؟

با اینکه آن استاد بزرگوار سالیان درازی از عمر پربرکت خویش را وقف اعتلای فرهنگ این مرزوبوم کرد اما از آثار منظوم و منثور او به هنگام تدوین کتب درسی استفاده شایان نشده و این جای افسوس دارد. اگر داعیهٔ مقابله با تهاجم فرهنگی غرب را داریم ناگزیریم که مفاخر علمی، فرهنگی و ادبی قدیم و

در هیچ ورطه راه امیدوی به جا نماند فریادرس به خلق خدا جز خدا نماند خوف و خطر گرفت چنان عرصهٔ قلوب کاندلر دلی نشانۀ امن و رجا نماند شد پهنهٔ حیات چنان تنگنای گور فرقی دگر میان غنی و گدا نماند ناسازی و خلاف به جایی رساند کار کاندرمیان شیر و شکر هم صفا نماند... گفتند نفت را که طلای سیاه ماست رفت آن طلا و غیرسیاهی به ما نماند از رشوت و دروغ و جنایت مزاج ملک چندان مریض شد که امید شفا نماند ویران شود عمارت کاخی که اندر او چندان نشست بوم که جای هما نماند!

ویا:

آسوده کشوری و مسلم ولایتی  
 کز شاه و دولتش نباشد حمایتی\*\*\*

بررسی اشعار و سروده‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی استادهمایی کاری خرد نیست که در یک مطلب و مقاله بتوان آن را به انجام رسانید. چنانکه در مقدمه مطلب اشاره شد، مع الاسف آن گونه که باید و شاید از مقام شامخ فرهنگی، علمی و مذهبی استادهمایی حتی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی تقدیر نشده است.

در پایان باید اشاره کنم که سعی نگارنده در مطلب حاضر بر این بود تا به بررسی و معرفی نمونه‌هایی از اشعار انتقادی استادهمایی بپردازد و خویش را دارای آن مایه از دانش نمی‌داند که در خصوص ابعاد مختلف زندگی آن ادیب فرهیخته اظهار نظر کند و به بررسی آثار گرانسنگ وی در زمینه‌های مختلف علوم بپردازد. اما ذکر دو مورد را به اختصار ضروری می‌داند که یکی اشاره به اجازات روایت و اجتهاد استادهمایی و دیگری اشارهٔ فهرست‌وار به آثار تحقیقی، ادبی و تصحیح شده توسط آن بزرگوار است:

استاد جلال الدین همایی در روایت و اجتهاد از مشایخ اسلامی اجازه داشت. بزرگترین مشایخ روایت او مرحوم آیت الله شیخ مرتضی اشقیانی است که اجازه ایشان به اصطلاح اهل روایت و درایت جزو اسناد عالی به شمار می‌آید؛ بدین سبب که فقط از او به یک واسطهٔ پدرش به شیخ مرتضی انصاری (رحمة الله علیه) می‌رسد و کمتر اجازه‌ای به این قلت واسطه به شیخ انصاری می‌پیوندد. دیگر از مشایخ استادهمایی، مرحوم شیخ